

از لابلای نبشته های روزمره

چهارده سال موجودیت قوای نظامی خارجی در کشور

اشغال یا «آزادی پایدار»؟

آنچه در اینجا بصورت مقدمه از آن یادآوری بعمل میآید، تذکری از نتایج عملکردهای ایالات متحده در دردیار افغانها میباشد که بیشتر از یکدهه در کشور عزیز ما افغانستان، در این کشور بیدفاع آسیای مرکزی که همواره زمین بازی بازیگران منطقه یی و بین المللی بوده است، اعمالی را مرتکب گردیدند که شاید عواقب آن، مدتها دامن آنها را رها ننماید. پس از استفاده از منابع و داشته های طبیعی کشور ما، در صدد مهمترین و یا شاید یگانه هدف (ایجاد و تأسیس پایگاههای نظامی بمنظور تحت نظارت قرار دادن کشورهای منطقه) شده تا هدف متذکره را تحقق بخشیده و با خاطر راحت از مراکز نظامی و جنگی، فعالیتها و اعمال و تحرکات در منطقه متذکره را تحت دید و بازرسی همیشگی خویش قرار دهند. همچنان در مورد افغانستان عزیز چنین میپندارند که «افغانستان مهمتر از آنست که مدیریت آن در دست سیاستگران افغان باشد»، این همان قانون نوشته نشده از اوایل سده نوزدهم تا کنون است.

بصورت مشخصتر صحبت را همچنان ادامه میدهیم و آن اینکه اگر به وضع کنونی کشور نظر انداخته شود، بخصوص در این اواخر، اخبار و گزارشهاییکه در مورد حوادث افغانستان به نشر میرسد، وقوع حوادث و واقعات کشور را میتوان تقریباً هم سطح با حوادث و وضعیت کشور سوریه دانست. در زمینه میتوان یادآور شد که اینک چهارده سال و اندی از موجودیت قوای نظامی ایالات متحده و ناتو در کشور ما سپری میگردد. بخاطر داریم که ورود قوای متذکره طی ماه اکتوبر سال ۲۰۰۱، تحت عنوان مبارزه ضد تروریستی «آزادی پایدار» با وارد نمودن ضربات راکتی و حملات قوای هوایی و اجرای عملیات شبانه توسط نظامیان ایالات متحده و انگلستان بر مراکز فرماندهی و مناطق واردگاههای آموزشی تروریستان، بر تأسیسات نظامی و حربی، بر میدانهای هوایی و وسایل دفاع هوایی طالب ها در کابل، کندهار و جلال آباد آغاز گردید.

شادی و سرخوشی اولیه جورج دبلیو بوش واقعاً حیرت آور بود، بخصوص زمانیکه به جهانیان اعلام داشت که جنگ در افغانستان مدتها قبل خاتمه پذیرفته و پیروزی بر تروریستان مسجل گردید،

اما طی مدت زمان ۱۴ سال، قوای نظامی ایالات متحده و ناتو به انجام وظایف و رسالتی که حین ورود آنها به کشور ما مطرح گردیده بود، موفق نگردیدند. چهارده سال قبل، مردم و باشندگان های کشور ما با ورود قوای نظامی خارجی موافقت داشته و امیدوار بودند تا با ورود قوای متذکره، اصل تروریسم از کشور ریشه کن گردیده و صلح و سلم در کشور مجدداً احیا گردد. اما حضور و موجودیت نیروهای خارجی نه تنها موفق به نابودی تروریسم نگردیده، بلکه در انکشاف و رشد بعدی آن کمک نیز نمود.

درواقع، هرچند گروه طالب ها از قدرت حذف گردیدند و همچنان در عین زمان فعالیت های زیادی بمنظور نجات کشور از بحران صورت گرفت، اما بخش اعظم طالب ها همچنان در گوشه و کنار کشور به موجودیت شان همچنان ادامه داده و بخشی از آنها به پاکستان پناه بردند. اما در این اواخر، مجدداً فعال گردیده و بخصوص در شمال کشور، از جمله در کندز و مناطق همجوار آن جابجا گردیده و موقعیت شانرا در محل و منطقه یادشده تحکیم بخشیدند. اکنون واضح گردیده که بعضی از حلقه های غربی همراه با پاکستان در صدد آنند تا زمین و اراضی معینی را بخصوص در نزدیکی و همجواری با کشورهای آسیای مرکزی که یک سال قبل با ایالات متحده موافقتنامه های امنیتی عقد نمودند، بدست آورده، وضع را بیش از پیش آشفته و متشنج سازند. بزودترین فرصت پس از آن، از وزیرستان پاکستان، جنگجویان منطقه متذکره همراه با خانواده هایشان در مناطق اطراف و نواحی کندز جابجا گردیدند. این افراد جابجا شده در مناطق متذکره، طالب های افغان نه، بلکه جنگجویان « جنبش اسلامی ازبکستان»، افراد « حزب اسلامی افغانستان» برهبری گلبدین حکمتیار، « جنبش اسلامی ترکستان شرقی» و « گروه حقانی» در ابتدا شناخته شدند.

طبق اظهارات بعضی از مسوولان قبلی دولت افغانستان، ایالات متحده اصلاً از ازدیاد و افزایش نیروهای مخالف و جنگجویان طالب ها در شمال کشور جلوگیری ننموده، از رشد و گسترش روزافزون آنها چشم پوشی نموده، بر سر و روی آنها دست کشیده و سر و وضع آنان را تمیز نمودند تا با استفاده از چنین وضعیتی از تلفات بیشتر مادی انسانی شان جلوگیری بعمل آورده و آنها را با «دولت اسلامی» (داعش) متحد و دمساز نمایند. این گفته نشد که آنها (امریکایی ها) در صدد آن نیستند تا نیروهای مخالف را بر علیه خویش تحریک نمایند. مسأله متذکره بازگویی این امر میباشد که جنگجویان رنگارنگ، حکومت افغانستان را اصلاً بمثابه دشمن درجه یک تلقی نمی نمایند، بلکه اولویت آنها را تحقق اهداف مطروحه و مورد نظرشان در کشورهای آسیای میانه تشکیل میدهد تا از آنجا علیه روسیه و چین به ایجاد مشکلات و معضلاتی مبادرت ورزند.

نتیجه کلی موجودیت ۱۴ ساله ایالات متحده در کشور ما، نه تنها باعث وخامت اوضاع در شمال کشور گردید، بلکه ناامنی و خشونت بخشهای دیگر جامعه را نیز درنوردید. نباید فراموش نمود که مطابق ارقام و آمار ارائه شده، همین اکنون از مجموع ۳۴ ولایت، در ۲۵ ولایت کشور، جنگجویان «دولت اسلامی» (داعش) موجود میباشند. در اینجا سخن صرف و تنها از زندگی مستقیم جنگجویان «دولت اسلامی» (داعش) در افغانستان و پاکستان نه، بلکه در مورد اینکه چسان عده ایی از جنگ سالاران گروه بندی های تروریستی که در منطقه افغانستان - پاکستان به مبارزه مشغول میباشند، نه تنها پشتیبانی شانرا از «دولت اسلامی» (داعش) اعلام داشته که حتی وفاداری شانرا به ابوبکر بغدادی، رهبر «دولت اسلامی» نامبرده نیز ابراز داشتند. چنانچه بهمگان واضح و روشن است که « حزب تحریر»، « طالب ها»، گروه بنیادی « لشکر طیبیه» و « لشکر جنگوی»، پس از این، فعالیت های شانرا بنفع «دولت اسلامی» (داعش)، تنظیم نموده و مطابق هدیایات و اوامر رهبران گروه به مبارزه ادامه خواهند داد، اما متذکر باید گردید که گروه های متذکره، بیش

از این جزمارک های از مد افتاده بنیادگرایی بوده و کاری را از پیش برده نخواهند توانست. اما نباید فراموش نمود که در چنین وضعیتی، گروه‌بندیهای تروریستی شاید در صدد انتقال ضد و نقیض گویی هایشان در ارتباط با شدت عمل و خشونت بیحد و حصر در قبال اهالی ملکی باشند.

این یک واقعیت کاملاً عیان و آشکار است که پروگرام امریکایی «دموکراتیزه ساختن افغانستان» به ناکامی انجامید، ثبات نه تنها در کشور محقق نگردید، بلکه شرایط بیش از پیش متشنج گردیده و صدها هزار افغان با ناامیدی از آینده کشور، راه مهاجرت و ترک وطن و خانه و کاشانه شانرا برگزیدند، همین اکنون، افغانستان، از لحاظ کتله مهاجران، پس از سوریه در جایگاه دوم قرار دارد. بیشترین افغانهاییکه با ورود قوای بین المللی وناتو در افغانستان، انتظار آینده روشن و صلح آمیز را داشتند، اکنون این امید و آرزوی شان به یأس مبدل گردیده و حتی باور شانرا از حکومت مرکزی کشور نیز از دست داده اند، چه دوجناح حکومت «وحدت ملی» در کشور در مبارزه مشت و یخن در عرصه تقسیم قدرت و تقسیم مقامهای حکومتی و دولتی، بیش از پیش نه برای خود حیثیت و آبرو باقی گذاشتند و نه به امید و آرزوهای مردم کشور وقعی گذاشتند، حکومت «وحدت ملی» بیشتر به یک شرکت سهامی شبیه میباشد تا به حاکمیت سیاسی در کشور.

با چنین وضعیتی در کشور، آیا این مسأله جای تعجب است که پس از اینهمه، گروههای بیشماری از افغانهای هموطن، حتی شبها را بمنظور دریافت پاسپورت، پشت درهای ادارات دولتی در کابل و ولایت‌های کشور سپری مینمایند. همه آنها را ایده مشترکی بهم پیوند میدهد، یعنی فرار از کشور. این ترک کشور و برگزیدن مهاجرت به سوی آینده نامعلوم حتی شامل افرادی نیز میگردد که نیرو و توان اینکار را ندارند، اما باین اقدام مبادرت میورزند. مطابق آمار و ارقام منتشر شده توسط سازمان ملل متحد بتعداد بیش از ۵۵ هزار تن از افغانها طی سال روان به اروپا مهاجرت نموده اند.

بحران مهاجرت در اروپا، نمایندگان شورای ملی کشور را بدان واداشت که از حکومت «وحدت ملی» تقاضا نمایند تا غرض جلوگیری از رشد روزافزون مهاجرت از کشور اقدامات لازمی و ضروری انجام دهد. آنها از دولت تقاضا نمودند تا زمینه کاریابی جوانان را بیش از پیش افزایش بخشد تا از فرار جوانان کشور که یکی از جمله عوامل آن بیکاری و عدم موجودیت شغل درآمدزا برای آنهاست، جلوگیری بعمل آید. متذکر باید گردید که فرار نیروی جوان درکنار نبود امنیت در افغانستان، از بزرگترین مشکلات موجود کشور ما محسوب میگردد.

در این بخش یادآور باید شد که اشغال افغانستان، بخودی خود، سردرگمی و گیجی هایی را باعث گردید که میتوان یکی از جمله عوامل ایجاد درگیریهایی میان نسل جوان و گروههای تروریستی محسوب نمود. چنانچه در اینمورد چنین یادآوری بعمل میآید که این مسأله (اشغال کشور)، از نقطه نظر روانشناسی اجتماعی، زمانیکه اهالی و باشندگان کشوری از رهگذر تحت انقیاد قرار گرفتن دولت و یا دولتهای خارجی احساس تحقیر مینمایند، بخصوص زمانیکه نظامیان دولتهای خارجی، رفتار گستاخانه ای را در قبال اهالی کشور انجام میدهند، بصورت قطع، نسل جوان چنین وضعی را تحمل نتوانسته و در صدد مقاومت میشوند. بنأء، جوانان به هدف بسیار خوبی برای تروریستان مبدل میگرددند. موضوع متذکره در کشور ما، درجاییکه کلیه هم زندگی بمنظور حفظ افتخارات و دفاع از عزت شان جهت داده میشود، بخوبی صدق مینماید. بنأء، این اتفاقی نخواهد بود که افغانها به نیروهای نظامی خارجی بدیده شک وتردید مینگرند.

چهارم ماه نوامبر سال ۲۰۱۵

